

بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)

آرش نصر اصفهانی^۱ * سید حسن حسینی^۲

چکیده

هدف این مقاله، شناسایی امکانات و موانع موجود در دسترسی اتباع افغانستانی به خدمات آموزشی و تأثیر سیاست‌های کنونی بر جامعه ایران است. برای جمع‌آوری اطلاعات با ۱۱۶ نفر از اتباع افغانستانی ساکن شهر تهران در قالب مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته مصاحبه شده است. نتایج نشان می‌دهد: آن دسته از اتباع افغانستانی که به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند، اگرچه منع قانونی برای تحصیل ندارند، با موانعی چون فقدان توان مالی پرداخت شهریه، مقاومت مردم محلی، الزام به ترک کشور پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه یا عدم امکان اشتغال با مدرک تحصیلی روبرو هستند. اتباع غیرمجاز نیز در مدارس دولتی امکان ثبت نام ندارند و تعداد محدودی از آنها در قالب مدارس خودگردان تحصیل می‌کنند. با توجه به حضور پرتعداد مهاجران قانونی و غیرقانونی افغانستانی در ایران و تداوم مهاجرت به ایران، پیامدهای منع کودکان آنها از تحصیل متوجه جامعه ایرانی خواهد بود. شکل‌گیری نسلی کم‌سواد و کم‌مهارت و سرخورده از جامعه ایران می‌تواند حتی برای امنیت ملی کشور مخاطره‌آمیز است.

واژگان کلیدی: ادغام اجتماعی، فرهنگ‌پذیری، تحصیل، سیاست‌گذاری مهاجرتی و اتباع افغانستانی

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال پنجم • شماره بیستم • پاییز ۹۵ • صص ۸۳-۵۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۴/۴

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول (a.n.esfahani@gmail.com)
۲. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران (hosseini_1332@yahoo.com)

مقدمه

شدت گرفتن جنگ و ناآرامی در افغانستان در اواخر دهه ۱۳۵۰ با ظهور دولت کمونیستی و بعداً حمله نظامی شوروی، سبب شد جمعیت زیادی از مردم این کشور از ترس خشونت و سرکوب به سایر کشورها به ویژه ایران و پاکستان مهاجرت کنند. در ایران در ابتدا تصور بر این بود که این جمعیت با بهبود اوضاع و پایان جنگ در افغانستان به کشور خود بازمی‌گردد، اما در عمل جنگ و خشونت تا سال‌ها تداوم یافت و حتی با برقراری آرامش نسبی نیز کماکان مسائلی چون ناامنی، خشکسالی و فقدان ظرفیت‌های اقتصادی برای بازگشت افغانستانی‌ها، در عمل مانع بازگشت بسیاری از آنها به کشورشان شد. دولت ایران در سال‌های اولیه حضور اتباع افغانستانی در ایران، سیاستی باز در قبال پذیرش آنها داشت، اما به مرور زمان به ویژه از آغاز دهه ۱۳۷۰ هم در دولت و هم در بخش‌های از مردم پدیده‌ای شکل گرفته که «خستگی از پناهندگان» (Harpviken, 2009: 86) خوانده می‌شود. در نتیجه این وضعیت، سیاست‌های بعدی دولت ایران در راستای ممانعت از مهاجرت‌های بیشتر به ایران و ترغیب مهاجران ساکن ایران به بازگشت معطوف شد. در واقع قوانین رسمی و همچنین رویه‌های عملی دولت ایران در سال‌های حضور افغانستانی‌ها در ایران مبتنی بر این اصل قرار گرفت که ایجاد شرایط بهتر زندگی در ایران برای پناهندگان و مهاجران افغانستانی نسبت به افغانستان عامل کاهش تمایل آنها به بازگشت خواهد بود و در نتیجه دسترسی آنها به خدمات و حقوق شهروندی بر اساس همین اصل بنیادی تنظیم شد. البته در عمل همین خدمات حداقلی نیز شرایط زندگی بهتری نسبت به افغانستان را ایجاد کرده و در نتیجه این جمعیت در طی این سال‌ها در ایران ماندگار شده است. به خصوص هر چه این گروه‌ها سابقه بیشتری در ایران دارند (Abbasi, 2005: 85)، یا دارایی‌های مادی بیشتری کسب کرده‌اند (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳: ۵۸)، تمایل کمتری نسبت به بازگشت به کشور خودشان نشان می‌دهند. وصلت با خانواده‌های ایرانی یا بزرگ شدن

فرزندان در محیط ایران نیز دلبستگی‌های غیرمادی مهاجرین به ایران را افزایش داده و تمایل آنها را به بازگشت کم کرده است. علاوه بر این، تفاوت شرایط زندگی میان دو کشور موجب شده است در سال‌های اخیر گروه‌های جدید مهاجر نیز به ایران روانه شوند که اغلب ساکن مناطق جنوبی افغانستان هستند. برای این گروه‌ها که اغلب به صورت غیرقانونی وارد ایران می‌شوند، ایران فرصتی برای کسب درآمد است و معمولاً در آنها برخلاف گروه‌های اولیه مهاجرین افغان، تمایلی برای ادغام و سازگاری با جامعه ایرانی دیده نمی‌شود. در نتیجه این موج جدید مهاجرت هم بر پیچیدگی‌های مسئله مهاجرین افغانستانی در ایران اضافه کرد. امروز بر کسی پوشیده نیست که تداوم حضور اتباع افغانستانی در ایران منجر به مجموعه مسائلی شده که هم جامعه میزبان و هم مهاجران را به طور روزمره درگیر خود ساخته است. بنابراین با گذشت بیش از سه دهه از حضور مهاجران افغانستانی و ظهور نسل‌های دوم و سوم این مهاجران در ایران، لزوم توجه دقیق‌تر به شرایط زندگی این گروه دوچندان شده و بازنگری در سیاست‌های گذشته ضروری به نظر می‌رسد.

دولت ایران از ابتدای حضور اتباع افغانستان امکان تحصیل آنها در ایران را فراهم کرده است. اما نحوه دسترسی آنها متأثر از سیاست‌های کلی‌تر دولت در خصوص اتباع افغانستانی دچار فراز و فرودهایی شده و در نتیجه گروه‌های مختلف افغانستانی در مقاطع مختلف زمانی به اشکال مختلف تحت تأثیر این سیاست‌ها، برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را تجربه کرده‌اند. آن دسته از اتباع افغانستانی که به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند، همواره امکان دسترسی به خدمات آموزشی را داشته‌اند. در حال حاضر بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰، در حدود یک میلیون و چهارصد و پنجاه هزار تبعه افغانستانی به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند که جمعیت ۵ تا ۱۹ ساله آن در حدود ۵۴۰ هزار نفر است. از سوی دیگر، بر اساس آمارهای شفاهی در حال حاضر ۳۴۰ هزار دانش‌آموز افغانستانی و ۱۲ هزار دانشجوی افغانستانی در ایران تحصیل می‌کنند. این آمار نشان‌دهنده ارائه سخاوتمندانه خدمات آموزشی به آن گروه از اتباع افغانستانی است که به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند. اما باید توجه داشت در پس این آمار، پیچیدگی‌های بیشتری در مورد چگونگی دسترسی اتباع افغانستانی مجاز به فرصت‌های

تحصیلی وجود دارد که تنها از طریق مطالعه عمیق تر شرایط زندگی آنها در ایران قابل فهم است. به عبارت دیگر، ارائه خدمات آموزشی با شرایط فعلی، لزوماً به معنای بهره‌مندی همه کودکان افغانستانی از خدمات آموزشی نیست و موانع متعددی بر سر راه تحصیل این گروه از کودکان وجود دارد. همچنین برآورد مقامات دولتی حاکی از حضور حدود ۸۰۰ هزار مهاجر غیرقانونی افغانستانی در ایران است.^۱ برای این دسته از مهاجران افغانستانی، به سبب فقدان مدارک هویتی امکان تحصیل کودکان بسیار محدود است. در نتیجه با در نظر گرفتن موانع پیش روی تحصیل در هر دو گروه از اتباع افغانستانی قانونی و غیرقانونی می‌توان نتیجه گرفت که کماکان بسیاری از آنها از تحصیل محروم هستند. اگرچه آمار دقیقی در این مورد وجود ندارد، برخی برآوردها حکایت از این دارد که بین ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار کودک افغانستانی در ایران فرصت تحصیل ندارند.^۲

به‌طور کلی می‌توان گفت که دو دلیل اصلی در مورد ایجاد محدودیت برای تحصیل اتباع افغانستان در ایران وجود دارد: از یک سو بار مالی آموزش اتباع افغانستانی در ایران یکی از موانع اصلی ارائه خدمات آموزشی رایگان و فراگیر به همه آنها بوده که سبب شده ثبت‌نام اتباع افغانستانی قانونی به پرداخت شهریه منوط باشد. از طرف دیگر، ارائه خدمات و امکانات به اتباع افغانستانی در ایران در چارچوب سیاست کلی تشویق افغانستانی‌ها به بازگشت و جلوگیری از افزایش مهاجرت‌ها صورت می‌پذیرد. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که سیاست ایجاد محدودیت تحصیلی اگرچه به‌مثابه ابزاری برای کاهش مهاجرت به ایران و ترغیب مهاجران کنونی به افغانستان اتخاذ شده است، با توجه به تداوم حضور افغانستانی‌ها در ایران، به نظر می‌رسد این ابزار نتوانسته به‌طور کامل موفق عمل کند. از سوی دیگر، پیامدهای ناشی از این سیاست‌ها نیز در بخش‌های دیگر هزینه‌های دیگری را به جامعه تحمیل کرده است. در واقع این سیاست‌ها علاوه بر اهداف قصد شده آن، یعنی کاهش جذابیت‌های ایران برای مهاجران خارجی افغانستانی، پیامدهای قصد نشده‌ای مانند شکل‌گیری نسلی از افغانستانی‌های تحصیل‌نکرده در ایران نیز به همراه داشته که تبعات ناخوشایند آن به‌طور مستقیم، متوجه منافع ملی کشور است. البته بررسی دقیق ارزیابی دقیق پیامدهای مثبت و منفی سیاست‌های آموزشی ایران در مقابل اتباع افغانستانی با توجه به

۱. مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، واحد مرکزی خبر، ۹۲/۶/۳: yon.ir/PZ1S
 ۲. رئیس انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده، ایرنا، ۸ شهریور ۱۳۹۳: yon.ir/B70I

پیچیدگی مسئله و با در نظر گرفتن اطلاعات محدود موجود دشوار است، اما این تحقیق تلاش می‌کند با بررسی تأثیر این سیاست بر زندگی مهاجران افغانستانی در ایران، بخشی از مسئله را روشن کند. بنابراین مسئله اصلی این تحقیق، بررسی امکانات و محدودیت‌های تحصیلی موجود در ایران در برابر افغانستانی‌ها و پیامدهای آن بر زندگی آنها و جامعه ایران است. این تحقیق از طریق مصاحبه‌های عمیق با گروهی از پناهندگان و مهاجران افغانستانی ساکن هر تهران تلاش کرده است درکی عمیق‌تر از میزان دسترسی افغانستانی‌ها به خدمات آموزشی، موانع موجود در برابر دسترسی به این خدمات و پیامدهای ناشی از محدودیت‌های موجود ارائه کند. بر مبنای نتایج این تحقیق، می‌توان از آمارهای کلی ارائه خدمات آموزشی به اتباع افغانستانی در ایران گامی فراتر گذاشت و دریافت دقیق‌تری از پیچیدگی‌های موجود در این حوزه از نگاه مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران به دست آورد. این تحقیق با تمرکز بر تجربه مهاجران افغانستانی ساکن ایران به دنبال پاسخ به دو سؤال اصلی است: این گروه‌ها با چه امکانات و محدودیت‌هایی برای تحصیل در ایران مواجهند و پیامدهای محدودیت در دسترسی به خدمات آموزشی چه اثراتی برای مهاجران و جامعه ایرانی دارد؟

۱. وضعیت مهاجرین افغانستانی در مطالعات پیشین

مسئله حضور مهاجران و پناهندگان افغانستانی در تعدادی از پژوهش‌های علمی در ایران مورد توجه قرار گرفته است. در میان این مطالعات، یک دسته به دنبال فهم چرایی مهاجرت و دلایل تمایل یا عدم تمایل به بازگشت هستند و دسته دیگر نیز که نزدیکی بیشتری با موضوع این تحقیق دارند، بر وضعیت زندگی آنها در ایران و مسائلی چون آموزش و جامعه‌پذیری اتباع افغانستان در ایران تأکید دارند. مرور کوتاهی بر این دو دسته از مطالعات می‌تواند تصویر دقیق‌تری از وضعیت موجود در اختیار ما قرار دهد.

- جمشیدی‌ها و علی‌بابایی (۱۳۸۱) برای تبیین علل مهاجرت با استفاده از نظریه عوامل جاذب و دافع، مواردی چون وجود امنیت مالی و شغلی برای مهاجران افغانستانی در ایران، اشتراکات دینی و مذهبی، اشتراکات فرهنگی و زبانی، وجود انقلاب اسلامی و حمایت آن از مردم افغانستان را جاذبه‌های ایران و مواردی چون جنگ و ناآرامی، نبود امنیت اقتصادی و مالی، نبود امنیت برای شیعیان و حاکمیت قوم پشتون بر کل افغانستان را دافعه افغانستان نشان داده‌اند.

- جمشیدی‌ها و عنبری (۱۳۸۳) در بررسی اثر تعلقات اجتماعی، اثرات آن بر عدم بازگشت مهاجران افغانستانی، عوامل مؤثر بر عدم بازگشت را به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱. وابستگی‌های مادی مانند اشتغال، منزل مسکونی و درآمد مناسب و ۲. وابستگی‌های غیرمادی مانند ارزش‌ها، مذهب و آداب و رسوم که در اثر سکونت بلندمدت ایجاد شده است. به اعتقاد آنها، اگر بازگشت زمانی به تصمیم یک یا دو نفر سرپرست خانوار بستگی داشته، اکنون با وجود فرزندان و رشد آنها در جامعه ایرانی، وابستگی خانوار به ایران افزایش یافته و در نتیجه تمایل به بازگشت کاهش یافته است. به اعتقاد آنها مسکن، درآمد، اشتراک دینی، مذهبی و فرهنگی با مردم ایران، خویشاوندی و مانند آنها از جمله وابستگی‌ها و تعلقات مادی و غیرمادی است که در عدم بازگشت مؤثرند.

- عباسی شوازی و دیگران (۲۰۰۵) در بررسی وضعیت اتباع افغان در ایران در شهر تهران نشان داده‌اند: بیش از دو سوم پاسخگویان خانواری قصدی برای بازگشت به افغانستان در میان مدت ندارند و خانوارهایی که ۸ تا ۱۰ سال یا بیشتر از ۲۰ سال در ایران ساکن بوده‌اند، تمایل کمتری به بازگشت دارند. مسکن، خدمات درمانی و آموزشی به علاوه فرصت اشتغال، مهم‌ترین عاملی است که سبب شده خانوارهای افغان در ایران ماندگار باشند. فقدان این امکانات در افغانستان و همچنین جنگ و ناآرامی در این کشور سبب شده تا تمایل به بازگشت کم باشد.

- محمودیان (۱۳۸۶) نیز به بررسی انطباق مهاجرات با جامعه مقصد پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که وضعیت مهاجران در زمینه آموزش، مهارت و بهداشت در نسل دوم نسبت به نسل قبل بهتر شده است. از سوی دیگر انطباق با جامعه مقصد در حوزه اشتغال ضعیف بوده و به ناهماهنگی منجر شده است. وی نتیجه می‌گیرد که امکان ارتقا و انطباق این مهاجران با جامعه ایران بسیار ضعیف شده و عدم بازگشت آنان به افغانستان، رشد حاشیه‌نشینی و کج‌روی را به همراه خواهد داشت.

- صادقی (۱۳۸۸) در تحقیق خود به بررسی ویژگی‌های جمعیتی مهاجرین افغان در ایران بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ پرداخته است. یافته‌های تحقیق وی بیانگر آن است که نسبت‌های جنسی بالا، سطح باروری بالاتر از جمعیت بومی، ساختار سنی جوان، جمعیت در حال افزایش نسل دوم مهاجران، تمرکز جغرافیایی و... از ابعاد و ویژگی‌های مهم جمعیت‌شناختی مهاجران خارجی است. البته علی‌رغم این وضعیت کلی که بسیار متأثر

از مشخصه‌های مهاجران افغان در ایران است، گروه‌های مختلف مهاجر خارجی در ایران از بافت و ترکیب جمعیت شناختی متفاوتی برخوردارند. همچنین نتایج بررسی نشان می‌دهد: گرچه مهاجران دارای مشخصه‌های جمعیتی متفاوت‌تری از جمعیت بومی هستند، ولی تعداد آنها به اندازه کافی بزرگ نیست تا اثر فراوانی بر ساختار سنی و سایر ابعاد جمعیت شناختی جمعیت ایران داشته باشد.

- صفری هاشم‌آبادی (۱۳۹۱) هم به موضوع آموزش اتباع افغانستان در شهر اصفهان پرداخته و نشان می‌دهد: فقدان توانایی تأمین هزینه‌های تحصیلی دانشجویان و طلاب افغانستانی یکی از مشکلات اساسی مهاجران است. عدم آشنایی کارکنان نظام اداری ایران با قوانین مرتبط با مهاجران، موجب برخی مشکلات و عدم رضایتمندی مهاجران از نظام اداری ایران شده است. موازی‌کاری برخی نهادها و سازمان‌های اداری ایران در قبال مهاجران افغانستانی، بوروکراسی اداری را سنگین‌تر و موجب ضعف در تصمیم‌گیری در قبال مهاجرین شده است. همچنین ضعف در قانون‌گذاری و نگاه کارگرمحور به نخبگان افغان موجب رنجش آنان در سال‌های اخیر شده است.

- درنهایت لازم است نتایج تحقیق عباسی شوازی و صادقی (۲۰۱۴) هم مطرح شود که در مطالعه خود به بررسی میزان انطباق نسل دوم افغان‌ها در ایران پرداخته‌اند. آنها برای بررسی این موضوع از نظریه همسان شدن چندپاره پورتر و ژو (۱۹۹۳) استفاده کرده‌اند. بر اساس این نظریه، مهاجران در فرایند انطباق با جامعه مقصد چهار مسیر احتمالی را پیش روی خود دارند. مسیر اول، ادغام نام دارد و زمانی روی می‌دهد که فرد هم به جامعه جدید تعلق پیدا می‌کند و هم احساس مثبت نسبت به فرهنگ و اجتماع قبلی خود دارد. در این تحقیق ادغام به معنای حفظ هویت افغانستانی در عین پذیرش و وابستگی به جامعه ایران است. بر اساس یافته‌های آنان، ۳۵/۸ درصد نمونه تحقیق از این الگو پیروی می‌کنند. افرادی که سنشان بیشتر است، مردان، افراد با سطح رضایت اجتماعی بالاتر، افراد با تحصیلات دبیرستانی، ساکنان مشهد و همچنین افراد متعلق به طبقه متوسط بیشتر در این مسیر قرار دارند. مسیر دوم، همسان شدن است که به معنای رد کردن هویت فرهنگی قبلی و پذیرش کامل هویت و فرهنگ جامعه جدید است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، ۱۷/۱ درصد از افراد در مسیر همانندسازی قرار دارند و به عبارتی، علاقه‌شان نسبت به افغانستان اندک، اما به جامعه ایران زیاد است. همانندسازی بیشتر در میان زنان، افراد دارای مدرک

قانونی، افراد بدون تجربه تبعیض، افراد با سطح رضایت اجتماعی بالاتر، افراد با وضع اقتصادی مناسب و همچنین کسانی که والدینشان بیش از ۳۰ سال در ایران بوده‌اند صورت می‌گیرد. مسیر سوم، جدایی‌گزینی نام دارد که به معنای حفظ هویت قدیمی و عدم پذیرش فرهنگ و هویت جدید است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، جدایی‌گزینی در ۳۳/۳ درصد افراد شایع بوده و معنای آن، احساس تعلق بالا به افغانستان و وابستگی اندک به جامعه ایران است. افراد با سطح تحصیلات پایین‌تر، افراد غیرقانونی و با تجربه تبعیض، افراد با سطح رضایت پایین و کسانی که والدین آنها کمتر از ۲۰ سال در ایران بوده‌اند، بیشتر در این مسیر قرار دارند. مسیر چهارم، حاشیه‌ای شدن است که معنای آن عدم تعلق به هر دو فرهنگ قدیمی و جامعه جدید است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ۱۴ درصد از افراد در مسیر حاشیه‌ای شدن قرار دارند، به سخن دیگر، نه به افغانستان و نه به ایران احساس تعلق ندارند. مردان، افراد با سطح تحصیلات بالا، افراد دارای مدرک قانونی اما دارای تجربه تبعیض و افراد ناراضی از زندگی در ایران بیشتر در این گروه قرار دارند. زنان بیشتر احتمال دارد در مسیر همسان شدن قرار گیرند تا جدایی‌گزینی و احتمال حاشیه‌ای شدن آنها نیز بسیار کم است. اما مردان بیشتر در مسیر جدایی‌گزینی و حاشیه‌ای شدن قرار دارند. از طرف دیگر افراد با سطح تحصیلات بالاتر، بیشتر از افراد با سطح تحصیلات پایین در مسیر ادغام قرار می‌گیرند. علاوه بر این، حاشیه‌ای شدن نیز ارتباط مستقیمی با افزایش سطح تحصیلات دارد. از نظر تأثیر قومیت و مذهب نتایج این مطالعه نشان می‌دهد: تاجیک‌ها و فرزندان پدران افغان و مادران ایرانی بیشتر در مسیر همسان شدن قرار می‌گیرند که دلیل آن را شباهت ظاهری به جامعه ایرانی می‌دانند. جدایی‌گزینی در میان پشتون‌ها و حاشیه‌ای شدن در میان هزاره‌ها شایع‌تر است. از نظر مذهبی، شیعه‌ها بیشتر در مسیر همسان شدن قرار می‌گیرند. در نهایت، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که افراد با وضعیت اجتماعی - اقتصادی بالا، بیشتر در مسیر همسان شدن یا حاشیه‌ای شدن قرار می‌گیرند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، مطالعات پیشین چند نکته کلیدی را مطرح می‌کنند؛ از یک سو تمایل اندک افغانستانی‌ها به بازگشت در میان‌مدت به سبب بالاتر بودن جاذبه‌های زندگی در ایران نسبت به افغانستان موضوعی است که هم مطالعات تجربی و هم واقعیت‌های عینی آن را تأیید می‌کند. نکته دوم، ساختار جوان مهاجران افغانستانی در ایران است که در هم در مطالعات و هم در سرشماری‌ها نشان داده شده است. نکته سوم، تمایل

گسترده مهاجران افغانستانی، به‌ویژه گروه‌های اولیه مهاجران و همچنین هزاره‌های شیعه مذهب به تحصیل فرزندان‌شان در ایران است. در نهایت، خطر حاشیه‌ای شدن و جدایی‌گزینی در میان نسل جدید اتباع افغانستان است که باید نسبت به پیامدهای آن حساس بود. مجموعه این موارد، لزوم توجه به موضوع آموزش به‌عنوان ابزار اصلی جامعه‌پذیری نسل جدید اتباع افغانستان در ایران را آشکار می‌کند.

۲. روش پژوهش

اطلاعات این پژوهش برگرفته از تحقیقی گسترده‌تر در مورد تجربه زندگی اتباع افغانستان در ایران با تمرکز بر شهر تهران است. در این پژوهش، از روش کیفی برای درک عمیق‌تر تجربه زندگی افراد در حوزه‌هایی چون تحصیل، اشتغال، روابط محلی و همسایگی و ارتباط با نهادها و سازمان‌های دولتی استفاده شده است. در این پژوهش پناهندگان و مهاجران افغانستانی ساکن شهر تهران، اعم از قانونی (دارای کارت آمایش یا گذرنامه) و غیرقانونی، جامعه آماری تحقیق محسوب می‌شوند. آنچه در این مقاله بر آن تأکید شده، توجه به بخشی از اطلاعات است که با تجربه تحصیل اتباع افغانستانی در ایران ارتباط دارد. تعیین نمونه تحقیق برای انجام مصاحبه نیز تابع مقتضیات نمونه‌گیری در مطالعات کیفی بوده است که نمونه‌گیری هدفمند خوانده می‌شود، به سخن دیگر، هدف نظری تحقیق است که شیوه انتخاب نمونه را تعیین می‌کند، نه قواعد دقیق روش‌شناختی که در مطالعات کمی مرسوم است. علاوه بر این، در برخی تحقیقات کیفی، نمونه‌گیری تصادفی به سبب ماهیت پدیده در عمل ممکن نیست (Marvasti, 2004: 9).

در این تحقیق نیز با توجه به نوع پراکندگی جمعیت افغانستانی، در عمل امکان نمونه‌گیری تصادفی وجود نداشت، اما تلاش شد نمونه تحقیق حداکثر پراکندگی را تأمین کند. به عبارت دیگر، در انتخاب مصاحبه‌شوندگان تلاش شد افراد با موقعیت‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی در نمونه قرار گیرند، بنابراین در نمونه هم افرادی وجود داشته‌اند که تا مقاطع بالای دانشگاهی ادامه تحصیل داده‌اند و هم افرادی بوده‌اند که امکان تحصیل در ایران را پیدا نکرده‌اند یا تحصیل‌اندکی داشته‌اند. معمولاً فرایند تحقیق تا جایی ادامه پیدا می‌کند که محقق احساس کند به اشباع رسیده است. از دیدگاه چارمز^۱ (۲۰۰۶) نیز هدف

تحقیق، مؤلفه اصلی تعیین کننده طراحی تحقیق و در نتیجه حجم نمونه است. پیشنهاد وی یک «تحقیق کوچک با ادعای متواضعانه» است. معمولاً در بحث از نمونه گیری مطالعات کیفی از اشباع نظری سخن گفته می شود که تا حصول آن، فرایند جمع آوری اطلاعات ادامه پیدا می کند. اشباع نظری به این معناست که فرایند تحقیق تا زمانی ادامه پیدا کند که نمونه های جدید، منجر به اطلاعات جدید در مورد سؤالات تحقیق نشود. آنچه البته معیار دقیق و عینی ندارد و گزارش کردن فرایند آن نیز دشوار است. با توجه به موارد بالا و اهداف تحقیق، در این پژوهش از روش نمونه گیری هدفمند با هدف افزایش حداکثر پراکندگی استفاده شد. برای پوشش دادن گروه های متنوع در نمونه تحقیق، تلاش شد تا با مراجعه به محله هایی از تهران (مانند شهر ری، کن و نعمت آباد) که محل زندگی و اسکان اتباع افغانستانی است، در اماکن عمومی مانند محل تجمع کارگران، بازار، پارک، اماکن زیارتی، مدارس (دولتی و خودگردان) و مکان های پرتردد، نمونه های تحقیق انتخاب و مصاحبه انجام شود. بر اساس روابط شکل گرفته در مصاحبه های اولیه مصاحبه شوندهگان بعدی نیز با استفاده از روش گلوله برفی شناسایی شده و در محل زندگی یا محل کار با آنها مصاحبه شد. در واقع از گروه های اولیه مصاحبه شونده خواسته می شد تا افرادی را به محقق معرفی کنند که تجربه های متنوعی از زندگی در ایران به واسطه شرایط زندگی مختلفشان دارند. به طور کلی در طول این تحقیق با ۱۱۶ نفر از اتباع افغانستانی در تهران مصاحبه شده است که در میان مصاحبه شوندهگان علاوه بر وجود گروه های مختلف با وضعیت اقتصادی اجتماعی مختلف، دو مدیر مدرسه خودگردان، سه معلم مدارس خودگردان، یک مدیر سابق مدرسه خودگردان و یک معلم که در منزل به کودکان افغانستانی آموزش می دهند نیز وجود دارد. بسیاری از مصاحبه شوندهگان یا خود تجربه تحصیل در ایران را داشتند یا/فرزندانشان با نظام آموزشی در ایران سروکار داشته اند.

روش اصلی جمع آوری اطلاعات در این تحقیق مصاحبه با اتباع افغانستانی ساکن تهران در قالب مصاحبه های نیمه ساختاریافته بوده است. اطلاعات به دست آمده از مصاحبه ها نیز از طریق روش تحلیل محتوای کیفی کدگذاری و مقوله بندی شده است. تحلیل محتوای کیفی یکی از روش های تحقیق متداول برای تحلیل داده ها و تفسیر معنای آنهاست. در روش تحلیل محتوای کیفی، این کار از طریق کدگذاری اطلاعات در قالب مقولات

تحقیق انجام می‌شود. به اعتقاد مایلز و هابرن^۱ (۱۹۸۴) کدها همان مقولات هستند. آنها معمولاً از سؤال تحقیق، فرضیه‌ها، مفاهیم اصلی یا تم‌های بااهمیت ساخته می‌شوند. آنها ابزار بازیابی و سازمان‌دهی هستند که به تحلیلگر امکان می‌دهد به سرعت همه بخش‌های مرتبط با یک سؤال خاص، فرضیات، مفاهیم یا تم‌ها را شناسایی کرده، از متن بیرون بکشد و خوشه‌بندی کند. در این تحقیق متن مصاحبه‌ها پیاده و سپس بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی مقولات اصلی شناسایی شده‌اند. به‌طور کلی اطلاعات به‌دست آمده در مصاحبه‌ها در ذیل سه گروه اصلی امکانات تحصیلی، موانع تحصیلی و پیامدهای محدودیت تحصیلی طبقه‌بندی شد. در پایان یافته‌های این تحقیق در اختیار تعدادی از مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت و آنها صحت نتایج تحقیق را تأیید کردند.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. امکانات آموزشی اتباع افغانستانی در ایران

همان‌طور که گفته شد، یکی از انگیزه‌های مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران در دوران حکومت کمونیست‌ها در افغانستان، نظام آموزشی غیرمذهبی رایج در افغانستان بود. از این رو برای بسیاری از مهاجران، به‌ویژه هزاره‌های شیعه‌مذهب، ایران فرصت مغتنمی برای آموزش کودکان در مدارس بود. علاوه بر این، در بسیاری از مناطق افغانستان، به‌ویژه روستاها، دختران فرصت اندکی برای تحصیل داشتند و از این جهت نیز ورود به ایران این امکان را برای دختران نیز فراهم می‌کرد. شاید این دو عامل باعث شد از ابتدا افغانستانی‌ها و به‌ویژه هزاره‌ها نسبت به تحصیل فرزندانشان در مدارس ایران راغب باشند و یا حداقل مقاومتی نشان ندهند. از این رو بسیاری از آنها فرزندان خود را در مدارس ایران ثبت‌نام کردند. نکته مهم این است که نسل اول مهاجران، به‌ویژه مهاجران شیعه، تحصیل فرزندانشان را در مدارس هم فرصتی برای تربیت فرزندانشان در یک نظام آموزشی شیعی می‌دیدند و هم آن را به‌مثابه فرصتی برای بهبود وضعیت زندگی آنان در آینده به‌شمار می‌آوردند. به‌طور کلی می‌توان گفت: در دهه شصت، تا جایی که شرایط مالی و زندگی خانوارهای مهاجر اجازه می‌داد، کودکان به مدرسه می‌رفتند و منع قانونی برای ثبت‌نام آنها در مدارس وجود نداشت. تغییر شرایط تحصیل افغانستانی‌ها در ایران، همانند سایر

1. Miles and Huberman

جنبه‌های زندگی آنها از دهه هفتاد و با آغاز رویکرد جدید دولت ایران به مسئله مهاجران افغانستانی شروع شد. در این سال‌ها تا امروز، فراز و نشیب‌های فراوانی در حوزه تحصیل مهاجران افغانستانی در ایران رخ داده و به تناسب تغییر سیاست‌ها، کودکان و جوانان افغانستانی نیز با دشواری‌ها و امکانات مختلفی برای تحصیل روبرو بوده‌اند.

در واقع از آغاز دهه هفتاد، از یک سو برای جلوگیری از مهاجرت‌های بیشتر و از سوی دیگر برای ترغیب افغانستانی‌ها به بازگشت محدودیت‌های برای تحصیل افغانستانی‌ها ایجاد شد. به عبارت دیگر، با قطع پذیرش قانونی افغانستانی‌ها در مرزها، کسانی که به طور عمده به صورت قاچاق وارد کشور می‌شدند، دیگر مدارک شناسایی از طرف دولت نداشتند و دولت برای جلوگیری از این پدیده از ارائه خدمات به افراد فاقد مدارک قانونی اجتناب می‌کرد. طرف دیگر سختگیری در مورد ثبت‌نام کودکان در مدارس و تحصیل افغانستانی‌ها به یکی از ابزارهای دولت ایران برای فشار به افغانستانی‌ها برای ترک کشور بدل شد. بنابراین در طول این سال‌ها امکان تحصیل برای گروه‌های مختلف افغانستانی برحسب وضعیت اقامت آنها در ایران و میزان سختگیری دولت ایران متفاوت بوده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت در شرایط کنونی، برای کودکان افغانستانی تا پایان دوره متوسطه امکان تحصیل در سه دسته از فضاها آموزش وجود دارد:

- مدارس دولتی: مدارس دولتی در ایران معمولاً فقط کسانی را ثبت‌نام می‌کنند که کارت اقامت معتبر برای سکونت در منطقه (کارت آمایش یا گذرنامه) داشته باشند. تحصیل در دهه‌های شصت و هفتاد برای افغانستانی‌ها در مدارس دولتی رایگان بود. اما از سال ۱۳۸۳ دولت در راستای سیاست ترغیب افغانستانی‌ها به بازگشت، ثبت‌نام افغانستانی‌ها را در مدارس منوط به پرداخت شهریه دانست. در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ دولت ایران ثبت‌نام افغانستانی‌ها در مدارس دولتی را رایگان اعلام کرد، اما در عمل فقط میزان شهریه اندکی کاهش یافت. با توجه به اینکه تحصیل کودکان افغانستانی در مدارس مستلزم پرداخت شهریه است، هر ساله هر خانوار مجبور به هزینه زیادی بابت ثبت‌نام کودکان است. به گفته یکی از مسئولان آموزش و پرورش، بر اساس شیوه‌نامه اعلام شده به مدارس هزینه تحصیل در پایه اول تا ششم حداقل ۱۲۰ و حداکثر ۳۰۰ هزار تومان، در دوره متوسطه اول یعنی پایه‌های هفتم و هشتم هزینه تحصیل حداقل ۱۴۴ و حداکثر ۳۳۶ هزار

۱. معاون مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور، فرارو، ۱۳۹۳/۰۹/۲۸: yon.ir/NbFH

تومان در دوره متوسطه دوم و پیش‌دانشگاهی حداقل ۱۸۰ و حداکثر ۳۶۰ هزار تومان تعیین شده است. بر این اساس هر مدرسه این هزینه را در قالب شهریه از خانواده‌های افغانستانی دریافت می‌کند.

- مدارس خودگردان یا «مدارس افغانی»: این مدارس به صورت خصوصی اداره می‌شوند و اغلب دانش‌آموزان آنها، کسانی هستند که به دلایل مختلف (فقدان مدارک هویتی، عدم توان پرداخت شهریه مدارس دولتی، امتناع مدارس از ثبت نام اتباع افغانستانی و...) قادر به تحصیل در مدارس دولتی نیستند. در حال حاضر مجوزهای محدود این مدارس از نظر قانونی برای درخواست کنندگان ایرانی صادر می‌شود، اما در عمل اداره آنها بر عهده خود افغانستانی‌هاست. در این مدارس شهریه به تناسب توان خانواده‌ها گرفته می‌شود و مواد درسی همان کتاب‌های نظام رسمی آموزش در ایران است. گسترش روزافزون کودکان افغانستانی بازمانده از تحصیل، منجر به شکل‌گیری مدارس خودگردان یا مدارس افغانی شد. مدرسی که توسط چهره‌های شناخته‌شده ایرانی و افغانستانی در شهرهای مختلف تشکیل می‌شد تا کودکان افغانستانی را آموزش دهند. دولت ایران هیچ‌گاه مجوز رسمی برای فعالیت این‌ها صادر نکرد و تا مدتی فعالیت آنها نادیده گرفته شد. بعد از سقوط طالبان و جدی شدن برنامه‌های دولت ایران برای بازگشت مهاجران، مقابله با مدارس خودگردان نیز آغاز شد. تا سال ۱۳۸۴ اتباع افغانستانی می‌توانستند انتخاب کنند در مدارس ایرانی دولتی درس بخوانند یا در مدارس خودگردان که در سفارت افغانستان ثبت شده بود. اما در سال ۱۳۸۴ آیین‌نامه‌هایی به امور اتباع شهرهای مختلف و نیروهای انتظامی و آموزش و پرورش و سایر مراکز آموزشی ابلاغ و آموزش افغانستانی‌ها در مدارس خودگردان، غیرقانونی اعلام شد و به دنبال آن بسیاری از مدارس پلمپ شدند. بر اساس قانون، از این زمان تحصیل فقط در مدارس دولتی و به شرط ارائه مدارک هویتی و پرداخت شهریه ممکن شد. البته این قانون به برچیده شدن همه مدارس خودگردان منجر نشد و در حال حاضر هم مدارس خودگردان متعددی در اغلب مناطق، از جمله شهر تهران فعالند و به گفته یکی از مدیران این مدارس که در این تحقیق با وی گفت‌وگو شد، اکنون ۵۳ مدرسه خودگردان در استان تهران فعالیت می‌کنند. البته اغلب این مدارس به‌طور صوری با نام یک فرد ایرانی به‌عنوان مدیر کار می‌کنند اما در عمل اداره آنها به دست خود افغانستانی‌هاست. مواد درسی نیز همان کتاب‌هایی است که در مدارس دولتی ایران تدریس

می‌شود. البته آنها همواره خطر تعطیلی را احساس می‌کنند و در واقع فضایی کج‌دار و مریز با دولت ایران فعالیت می‌کنند.

علی‌رغم این مشکلات، این مدارس به سبب تنگنانهایی که برای ثبت‌نام در مدارس دولتی وجود دارد و همچنین تعداد زیاد مهاجران غیرقانونی، تقاضای زیادی در شهرها دارد. به‌ویژه اینکه شهریه این مدارس بسیار کمتر از مدارس دولتی است. برای مثال، دانش‌آموز ابتدایی به‌جای پرداخت شهریه‌ای بین ۱۷۰ تا ۲۰۰ هزار تومان در یک مدرسه دولتی، می‌تواند با نصف این مبلغ در مدارس خودگردان تحصیل کند. معمولاً مدارس خودگردان اگرچه هزینه‌های خود را از طریق شهریه تأمین می‌کنند، خصلتی خیریه‌ای هم دارند. به سخن دیگر برای مثال، در مدرسه خودگردانی واقع در منطقه کن در حدود ۴۰ درصد از دانش‌جویان رایگان تحصیل می‌کنند و برخی از خانوارها در مقاطع مختلف برخی اقلام خوراکی کمک دریافت می‌کنند. یکی از ویژگی‌های مهم مدارس خودگردان، انعطاف‌پذیری بالای آنها در جذب دانش‌آموز و برنامه سال تحصیلی است. برای مثال، دانش‌آموزانی که چند سال از درس بازمانده‌اند و شرایط سنی تحصیل در مدارس دولتی را ندارند، می‌توانند در این مدرسه‌ها تحصیل کنند. از طرف دیگر، برخی از این مدارس سال تحصیلی خود را نیز با تقویم ثابت مهر تا خرداد تعریف نمی‌کنند و با به حدنصاب رسیدن تعداد دانش‌آموزان یک مقطع (برای مثال، ۴ یا ۵ نفر)، در هر زمان از سال، برنامه آموزشی را شروع می‌کنند. درنهایت باید گفت: مدارس خودگردان از نظر ظاهری شباهت چندانی به مدارس معمولی ایران ندارند، معمولاً خانه‌هایی متروک و قدیمی در مکان‌هایی نامناسب برای این کار مورد استفاده قرار می‌گیرد تا هم هزینه‌ها کمتر شود و هم کمتر در دید ساکنان محله باشد. در واقع دانش‌آموزان این مدارس در سخت‌ترین شرایط درس می‌خوانند، بلکه بتوانند در مقاطع بالاتر وارد مدارس دولتی شود. البته پس از بازگشت به افغانستان نیز می‌توانند مدرک معتبر دریافت کنند. اما علاقه این کودکان به تحصیل علی‌رغم همه این مشکلات جالب توجه است. حتی یک مدیر مدرسه در کن که پیش از این در یک زیرزمین به تعدادی کودک تدریس می‌کرده و در نهایت مدرسه‌اش با شکایت صاحب‌خانه پلمپ شده است می‌گوید: پس از بسته شدن مدرسه هر روز دانش‌آموزان به در منزل او مراجعه می‌کردند و از او می‌خواستند تا مجدداً شرایط ادامه تحصیل را برایشان فراهم کند.

- مدارس مؤسسات خیریه: برخی نهادهای مردم‌نهاد و خیریه نیز در مناطق مختلف کشور واحدهای آموزشی تأسیس کرده‌اند و کودکان افغانستانی را آموزش می‌دهند (مانند انجمن حامی یا انجمن حمایت از کودکان کار). تحصیل در این مدارس معمولاً رایگان است، اما در عمل این مؤسسات تنها سهم کوچکی از آموزش کودکان افغانستانی در ایران را بر عهده دارد و تنها در مقاطع تحصیلی محدود خدمات آموزشی ارائه می‌شود. علاوه بر امکان تحصیل تا مقطع دیپلم، امکان دسترسی به خدمات آموزش عالی نیز برای آن دسته از اتباع افغانستانی که به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند، وجود دارد. در حال حاضر بر اساس برخی آمارها، در حدود ۱۲ هزار دانشجوی افغانستانی (۶۰ درصد دانشجویان خارجی) در ایران تحصیل می‌کنند. تحصیل در دانشگاه نیز علاوه بر موفقیت در آزمون‌های ورودی، مستلزم پرداخت شهریه معادل ۸۰ درصد شهریه دوره‌های شبانه است. دانشگاه‌ها برحسب رشته شهریه‌های مختلفی را برای هر ترم به دلار مصوب کرده‌اند و از دانشجویان در ابتدای هر نیمسال به طور نقدی دریافت می‌کنند. البته وزارت علوم ایران شرط معدل ۱۲ کارشناسی و ۱۴ کارشناسی ارشد برای تحصیل در مقطع بالاتر را هم الزامی کرده است.

۲-۳. موانع اصلی تحصیل اتباع افغانستانی در ایران

همان‌طور که گفته شد، امکان تحصیل برای کودکان افغانستانی در ایران تا حد زیادی توسط دولت فراهم شده است، اما به هر حال دسترسی به خدمات آموزشی برای خانواده‌های افغانستانی با دشواری‌هایی نیز همراه است. مجموعه‌ای از مسائل را می‌توان شناسایی کرد که دسترسی اتباع افغانستانی به خدمات آموزشی را محدود می‌کنند. این عوامل را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: گروه نخست، عواملی هستند که به طور مستقیم دسترسی افغانستانی‌ها به خدمات آموزشی را محدود می‌کنند و گروه دوم مجموعه عواملی هستند که به طور غیرمستقیم از طریق کاهش میل و انگیزه به تحصیل مانع استفاده از خدمات آموزشی محسوب می‌شوند. در ادامه، این دو گروه اصلی و اجزای آنها بررسی می‌شود:

۱. مدیرکل دانشجویان غیر ایرانی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، خبرگزاری تسنیم، ۱۳ آذر ۹۳

۱-۲-۳. عوامل مستقیم

- هزینه تحصیل: اولین مسئله، توان اقتصادی خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان است. باید به این نکته توجه کرد که نرخ زاد و ولد در افغانستانی‌ها بالاست و هر خانواده معمولاً در هر زمان چندین فرزند محصل دارد. دریافت شهریه برای ثبت‌نام سبب می‌شود فشار مالی قابل توجهی بر خانواده‌ها وارد شود. به‌ویژه اینکه در یک خانواده پرجمعیت که تنها پدر خانواده از طریق کارگری کسب درآمد می‌کند، در عمل تأمین هزینه تحصیل بسیار دشوار است. لازم به ذکر است که در بین مصاحبه‌شوندگان، موارد متعددی وجود دارد که فرزندان به سبب عدم حمایت مالی خانواده درس را رها کرده‌اند. این مسئله در مورد تحصیلات دانشگاهی نیز وجود دارد. تنها آن دسته از خانواده‌هایی که درآمد بالایی دارند یا جوانانی که خودشان کار می‌کنند و می‌توانند خرج تحصیل خود را تأمین کنند، امکان ادامه تحصیل را پیدا می‌کنند. در بین مصاحبه‌شوندگان موارد متعددی وجود داشت که افراد مشکلات مالی را تنها دلیل عدم ورود به دانشگاه می‌دانستند.

- مدارک شناسایی: همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، اتباع افغانستانی در صورتی که مدارک شناسایی نداشته باشند، امکان استفاده از خدمات آموزشی رسمی را نخواهند داشت. باید توجه داشت که اگرچه برخی راهکارهای قانونی برای دریافت گذرنامه و ویزای تحصیلی برای کودکان وجود دارد، نباید انتظار داشت یک خانواده فقیر مهاجر فرصتی برای طی کردن فرایندهای معمولاً دشوار بوروکراتیک داشته باشد. در نتیجه، این دسته از کودکان یا مدارس خودگردان استفاده می‌کنند، یا به‌طور کامل از امکان تحصیل محروم خواهند بود. دسته دیگری از کسانی که معمولاً مدارس از ثبت‌نام آنها خودداری می‌کنند، کسانی هستند که در کارت شناسایی آنها شهر دیگری ثبت شده است. بسیاری از خانواده‌های افغانستانی هستند که سال‌ها ساکن شهری بوده‌اند و از آنجا مدارک هویتی گرفته‌اند، اما به دلایل مختلف این خانواده‌ها به تهران آمده و نتوانسته‌اند به‌طور قانونی محل اقامتشان را هم در اسناد هویتی تغییر دهند. در واقع حضور آنها در تهران غیرقانونی است. در بین مصاحبه‌شوندگان، چند مورد وجود دارد که کودکان به همین دلیل قادر به تحصیل نبوده یا در مدارس خودگردان ثبت‌نام کرده‌اند. در این وضعیت، هزینه دشوار بودن انتقال قانونی محل سکونت را عملاً کودکان می‌پردازند.

- مخالفت مردم محلی: یکی از موانع اصلی تحصیل کودکان افغانستانی، مخالفت

مردم محلی با ثبت نام آنها در مدارس است. نمونه‌هایی از این مخالفت‌ها هم در مورد مدارس دولتی و هم در مورد مدارس خودگردان به‌ویژه در مناطق روستایی وجود دارد. این برخوردها که البته لزوماً در همه مناطق به یک شدت نیست، تابعی از جو عمومی منطقه نسبت به مهاجران افغانستانی است. این فشار محلی به مسئولان مدرسه هم سبب سختگیری مسئولان مدارس دولتی در ثبت نام کودکان افغانستانی می‌شود و هم امکان تشکیل مدارس خودگردان یا مدارس مؤسسات خیریه را کاهش می‌دهد. به‌عنوان مثال، به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان در سال گذشته در منطقه کن، یک مؤسسه خیریه تلاش می‌کند تا یک مدرسه متروکه را تبدیل به مدرسه‌ای برای کودکان افغانستانی کند. این فرایند تا جایی پیش می‌رود که این مؤسسه همه مجوزهای لازم را نیز اخذ می‌کند، اما پس از اطلاع افراد محلی، جمعی از مردم در جلوی مدرسه تحصن می‌کنند و اجازه انجام این کار را نمی‌دهند. در چند مورد هم مصاحبه‌شوندگان، تعطیلی مدارس خودگردان را به دلیل گزارش ساکنان محلی به پلیس می‌دانند.

- مانع تراشی اداری: با اینکه دولت ایران ثبت نام دانش آموزان افغانستانی در مدارس را به شرط ارائه مدارک هویتی رسمی مجاز می‌داند، در عمل ثبت نام در مدارس برای خانواده‌های افغانستانی مشکلات متعددی به همراه دارد. با اینکه از نظر قانونی ثبت نام کودکان افغانستانی در مدارس دولتی منعی ندارد، تجربه بسیاری از خانواده‌های مصاحبه‌شده، حکایت از اکراه مدیران مدارس نسبت به ثبت نام کودکان در بازه ثبت نام مدارس و مانع تراشی آنها برای پذیرش کودکان و نوجوانان افغانستانی دارد. معمولاً خانواده‌های افغانستانی که در شهریورماه برای ثبت نام مراجعه می‌کنند، با یک پاسخ از سوی مدیران مدارس مواجه می‌شوند: «تا وقتی دانش آموزان ایرانی ثبت نام نشوند، نوبت به افغانستانی‌ها نمی‌رسد. باید منتظر بخشنامه باشید تا بتوانیم ثبت نام کنیم». این واکنش اولیه اغلب مدارس دولتی در ایران به افغانستانی‌هاست که هفته‌ها دوندگی و مراجعه به مدارس مختلف و ادارات آموزش و پرورش را به دنبال دارد.

نمونه ۱ (زن، ۳۹ ساله، پناهنده) از تجربه هرساله‌اش برای ثبت نام فرزندانش در یکی از مدارس کن می‌گوید: وقتی رفتم برای ثبت نام دخترم در مدرسه کن... گفتن ما هنوز بچه‌های ایرانی را ثبت نام نکردیم، چطور شما را ثبت نام کنیم... صبر کنید تا بخشنامه بیاد. چند روز بعد که رفتم گفتن دیگه دیر شده و ثبت نام تموم شده.

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان نیز وضعیت ثبت‌نام را این گونه توصیف می‌کند: اول ایرانی‌ها را ثبت‌نام می‌کنن... موقع مدرسه که می‌شه بدو این مدرسه بدو اون مدرسه التماس آموزش و پرورش کن تا بچه رو ثبت‌نام کنن... بعضی وقتا مجبوریم بچه‌ها را به جایی ثبت‌نام کنیم که مجبورن روزی دو ساعت راه برن... روزا که کوتاه می‌شه شب می‌رسن خونه (نمونه ۶۵، زن، ۳۷ ساله، پناهنده).

در واقع «بخشنامه» ابزار مدیران برای امتناع از ثبت‌نام کودکان افغانستانی است، رویکردی که به دنبال خود بلاتکلیفی و تحقیر خانواده‌های افغانستانی، به ویژه مادران را در زمان ثبت‌نام مدارس به دنبال دارد. به استناد تجربیات مصاحبه‌شوندگان، برخی مدیران مدارس در ابتدای سال از بلندگویی مدرسه با عبارت «افغانی‌ها بروند بیرون!» اعلام می‌کنند که مادران افغانستانی و کودکانشان مدرسه ترک کنند. نتیجه این مشکلات برای ثبت‌نام از یک طرف محروم شدن تعداد زیادی از کودکان افغانستانی از تحصیل است و از طرف دیگر تحمل مشقات فراوان در ابتدای سال تحصیلی و تحمل اقسام تحقیر و توهین از سوی مسئولان مدارس برای ثبت‌نام فرزند است.

- دغدغه‌های مذهبی خانواده‌ها: یکی دیگر موانع تحصیل کودکان افغانستانی مسئله مذهب است. تدریس مواد مذهبی شیعی در مدارس دولتی و خودگردان سبب شده است برخی خانواده‌های اهل سنت تمایلی به تحصیل کودکان خود در نظام آموزشی رسمی یا غیررسمی ایران نداشته باشند. به ویژه این مسئله در مورد مهاجران تاجیک و به ویژه پشتون که در سال‌های اخیر وارد ایران شده‌اند، صدق می‌کند. البته عدم رغبت این دسته از خانواده‌ها به تحصیل کودکان دلایل دیگری هم دارد که مهم‌ترین آنها، انگیزه صرفاً اقتصادی آنها برای حضور در ایران و کار تمامی اعضا خانواده در اقسام مختلف مشاغل پست است. اما به هر حال سختگیری‌های مذهبی برخی والدین هم در عدم تمایل به تحصیل فرزندان به ویژه دختران مؤثر است.

- محدودیت‌های قانونی برای برخی رشته‌ها: یکی دیگر از موانع اصلی تحصیل اتباع افغانستان در ایران، ممنوعیت تحصیل در رشته‌های فنی و حرفه‌ای و همچنین برخی رشته‌های دانشگاهی است. به خصوص از این جهت که بسیاری از افغانستانی‌ها از کودکی تجربه کار کارگری در کنار پدر یا برادران خود را دارند، تمایل زیادی به تحصیل در رشته‌های فنی و حرفه‌ای دارند. برای پذیرش در دانشگاه‌ها نیز علاوه بر محدودیت موجود

در مورد انتخاب شهر، ورود افغانستانی‌ها به برخی رشته‌ها به کلی ممنوع است.^۱

۲-۳-۳. عوامل غیرمستقیم

- محدودیت مشاغل مجاز افغانستانی‌ها به مشاغل کارگری ساده: بر اساس قوانین، اتباع افغانستانی در ایران فقط می‌توانند برخی مشاغل کارگری را انجام دهند و بقیه فعالیت‌های شغلی برای آنها ممنوع است. نتیجه این قانون، به‌ویژه خود را در دانش‌آموختگان دانشگاهی نشان می‌دهد. آنها بر اساس قوانین کار ایران قادر نیستند در مشاغل دولتی یا شرکت‌ها یا بنگاه‌های اقتصادی خصوصی ایران مشغول به کار شوند. در واقع جوانان افغانستانی با تحصیل در دانشگاه تلاش می‌کنند دیگر مانند پدران خود کارگری ساده نباشند و به واسطه تحصیل موقعیت اجتماعی خود را متمایز کنند، اما ممنوعیت اشتغال آنها با مدرک تحصیلی دانشگاهی در ایران، در عمل سد این خواسته آنها شده است. بنابراین برای دانش‌آموختگان چهار راه بیشتر وجود ندارد: گروهی سعی می‌کنند به واسطه دوستان خود در دانشگاه به صورت غیررسمی در برخی فعالیت‌های پروژه‌ای شرکت و کسب درآمد کنند. این شیوه نیازمند شبکه ارتباطی قوی با همکاران ایرانی و در برخی موارد کار در مناطق دورافتاده است. گروه دیگر، پس از اخذ مدرک تحصیلی، به همان کار پدر خود یا مشاغل متداول دیگر میان افغانستانی‌ها بازمی‌گردند. گروه سوم، تحصیل در دانشگاه را پلی برای خروج از ایران و ادامه تحصیل در دانشگاه‌های خارجی می‌دانند. در نهایت، کسانی هستند که برای کار به افغانستان بازمی‌گردند. البته یافتن کار در افغانستان خود به شبکه روابط فرد و مناسبات قومی در ادارات مختلف بستگی دارد. اما این مشکلات سبب می‌شود بخش زیادی از جوانان افغانستانی نسبت به ادامه تحصیل حتی در مقاطع تحصیلی پایین‌تر نیز دلسرد شوند، چراکه آینده‌ای برای خود متصور نیستند.

- الزام به ترک ایران پس از فارغ‌التحصیلی: دومین مسئله‌ای که تحصیل در دانشگاه برای جوانان مهاجر دارد، الزام به تحویل کارت و خروج از ایران پس از فارغ‌التحصیلی است. این شرط از سال ۱۳۹۲ ابلاغ شد و به واسطه آن هر فرد برای ورود به دانشگاه باید کارت اقامت خود را تحویل دهد و گذرنامه و روادید تحصیلی دریافت کند. این امر به

۱. برای مشاهده فهرست کامل مراجعه کنید به:

<http://www.sanjesh.org/FullStory.aspx?gid=12&id=465>

منزله تغییر وضعیت اقامتی فرد از «پناهنده جمعی» به «مهاجر اقتصادی» است و پس از پایان مهلت روادید، فرد باید ایران را ترک کند. هدف از این سیاست دولت ایران، ترغیب دانش‌آموختگان به بازگشت به افغانستان بوده است، اما به نظر می‌رسد این انتظار غیرواقع‌بینانه باشد. برای بسیاری از جوانان افغانستانی، یافتن کار در افغانستان بسیار دشوار است و بعید است دولت افغانستان ظرفیت بالایی برای جذب دانش‌آموختگان دانشگاه‌های ایران داشته باشد. بسیاری از دانشجویان متأهل، حتی تصور بازگرداندن خانواده خود به افغانستان را هم نمی‌کنند. مشکل دیگری که این سیاست جدید ایجاد کرد، ترس عدم امکان زندگی در ایران، به‌ویژه برای دختران دانش‌آموخته بوده است. در واقع یک دختر دانش‌آموخته باید پس از دانش‌آموختگی به افغانستان بازگردد و از آنجا مجدد برای ورود به ایران درخواست ویزا کند. برای دختری تنها که در ایران بزرگ شده، خطر سفر به افغانستان کاملاً قابل فهم است. از این جهت این قانون در سال ۱۳۹۳ برای دختران تغییر کرد و آنها در صورت مجرد در هنگام دانش‌آموختگی مجدداً کارت اقامت می‌گیرند. اما در مورد پسران شرایط کماکان الزام به بازگشت است. البته این نکته را هم باید اضافه کرد که سفارت افغانستان تنها برای کسانی گذرنامه صادر می‌کند که مدرک هویتی افغانستان را داشته باشند. بسیاری از متقاضیان دانشگاه ر ایران به دنیا آمده و فاقد این مدارک هستند. این مسئله هم خود به یکی از گره‌های کور تحصیل جوانان افغانستانی بدل شده است. جوانان افغانستانی برای دریافت مدارک هویتی باید به محل زندگی پدر خود در افغانستان بازگردند و تقاضای مدارک کنند، اما از سوی دیگر اتباع افغانستانی برای ترک ایران باید کارت اقامت خود را باطل کنند. همین وضعیت باعث سردرگمی بسیاری از جوانان افغانستانی شده است.

نتیجه این سد اساسی در برابر دانشگاه و به عبارتی، عدم امکان اشتغال و لزوم خروج از ایران پس از فارغ‌التحصیلی، در عمل سبب شده است بسیاری از مصاحبه‌شوندگان از کم شدن اقبال جوانان افغانستانی به تحصیل حتی در مقاطع پایین‌تر شود. در واقع مسیر تحصیل در نهایت به یک بن‌بست خواهد رسید و به همین سبب به قول یکی از مصاحبه‌شوندگان (نمونه ۲۲، مرد، ۴۰ ساله، پناهنده) «خیلی‌ها عطای تحصیلات عالی را به لقایش می‌بخشند». در این شرایط جدید، تحصیل دیگر برای بسیاری راهی برای رهایی از وضعیت فعلی نیست و به‌جای آن، سفر قاچاق به اروپا و استرالیا به بهترین گزینه بدل شده است. در شرایطی که

دولت ایران متقاضی تحصیل در دانشگاه با الزام وی به ترک ایران و بازگشت به افغانستان تنبیه می‌کند، باید انتظار داشت که نسل جوان افغانستانی‌های مقیم ایران مسیری دیگر به غیر از تحصیل را در پیش بگیرند. البته گروهی از خانواده‌ها به امید فرجی در آینده فرزندان را به مدرسه می‌فرستند. برای آنان همه زندگی در ایران، بر اساس عدم اطمینان به آینده است، حال تحصیل فرزندان‌شان در ایران و سرنوشت او هم می‌تواند به این مجموعه از عدم قطعیت‌ها اضافه شود.

۳-۳. پیامدهای ناشی از محدودیت‌های تحصیلی

همان‌طور که اشاره شد، دسترسی به خدمات و امکانات یکی از ابزارهای دولت برای کنترل مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بوده و دسترسی به نظام آموزشی نیز از این قاعده کلی مستثنا نبوده است. در بخش‌های قبل نشان داده شد که اگرچه سالیانه تعداد زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان افغانستانی در مقاطع مختلف به تحصیل مشغولند، بخش زیادی از کودکان و جوانان افغانستانی به دلایل مختلف مانند مشکلات مالی یا فقدان مدارک هویتی قانونی از تحصیل بازمی‌مانند. اگرچه این محدودیت‌ها ممکن است در چارچوب اهداف کلان سیاست‌گذار را در جهت کاهش جاذبه‌های ایران برای مهاجرین قابل توجه باشد، باید توجه داشت که سختگیری در مورد تحصیل افغانستانی‌ها پیامدهای جانبی ناخوشایندی برای جامعه ایران خواهد داشت. با توجه به اینکه شرایط کنونی افغانستان در عمل امکان بازگشت افغانستانی‌ها را میسر نمی‌سازد و به نظر نمی‌رسد حداقل در میان مدت امکان بازگشت همه مهاجرین فراهم باشد، پیامدهای منفی محرومیت افغانستانی‌ها از تحصیل در ابعاد ملی قابل توجه خواهد بود. مجموعه‌ای از این پیامدهای جانبی منفی را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

- رشد نسل جدید تحصیل‌نکرده افغانستانی در ایران: سیاست‌های مهاجرتی ایران در خصوص اتباع افغانستانی به گونه‌ای تنظیم شده است که حضور آنها در ایران جنبه‌ای موقتی داشته باشد و انگیزه بازگشت در آنها افزایش یابد. این سیاست در مورد نسل اول افغانستانی‌ها با ایجاد محدودیت در مورد نوع مشاغل مجاز و همچنین ایجاد موانع مختلف بر سر تحصیل فرزندان آنها در مدارس اعمال می‌شود. در واقع فرض بر این بوده است که وجود چنین محدودیت‌هایی، خانواده‌های افغانستانی را مجاب خواهد کرد که به

کشورشان بازگردند. اما در عمل به سبب مشکلات موجود افغانستان، حضور افغانستانی‌ها در ایران تداوم یافت و نتیجه محدودیت‌ها شکل‌گیری نسل جدیدی از افغانستانی‌ها در ایران شد، علی‌رغم طی مراحل اصلی جامعه‌پذیری در ایران در استفاده از خدمات آموزشی با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. نتایج به‌دست آمده از مصاحبه نشان‌دهنده علاقه شدید اتباع افغانستانی به ویژه هزاره‌های شیعه‌مذهب به تحصیل در ایران است. اگرچه در گذشته بسیاری از آنها علی‌رغم دشواری‌های فراوان تلاش کرده‌اند، مدارج تحصیلی را طی کنند، اما بسیاری از آنها بر این نکته تأکید دارند که در حال حاضر میل به تحصیل به‌شدت کاهش یافته است. از آنجا که امکان اشتغال به واسطه مدرک تحصیلی وجود ندارد و تحصیل در دانشگاه نیز منوط به تحویل کارت پناهندگی است، دلسردی نسبت به تحصیل پدیده‌ای فراگیر شده است. با توجه به اینکه این دسته از جوانان افغانستانی عموماً در ایران به دنیا آمده و شناختی از افغانستان ندارند، در عمل بازگشت به افغانستان جزء انتخاب‌های آنان نیست. در نتیجه مجموعه سیاست‌های مهاجرتی که هدفش ترغیب نسل اول به بازگشت بوده، در مورد نسل دوم و سوم افغانستانی‌ها خود را به شکل دیگری نشان می‌دهد. بنابراین بخش زیادی از پیامدهای منفی عدم تحصیل این دسته از اتباع افغانستانی متوجه جامعه ایران خواهد بود.

- سرخوردگی نسل جدید افغانستانی‌ها در ایران: یکی از موارد تکرارشونده در مصاحبه‌ها احساس سرخوردگی در میان جوانان افغانستانی به سبب شرایط زندگی‌شان در ایران است. برای اغلب آنها وجود محدودیت‌های مختلف برای تحصیل و اشتغال در مشاغل غیرکارگری سبب شده است آنها آینده‌ای برای خود در ایران متصور نباشند. از سوی دیگر به سبب اینکه امکان تغییر شرایط را نیز ندارند، وجود این محدودیت‌ها تنها عامل ناامیدی و سرخوردگی آنهاست. این وضعیت به دنبال خود شکلی از نارضایتی از عملکرد دولت و جامعه ایران را به همراه دارد که در بسیاری از مصاحبه‌ها قابل تشخیص است. البته در سال‌های اخیر مهاجرت غیرقانونی به اروپا و استرالیا که مستلزم خطرات جانی فراوانی هم هست به‌شدت در میان این نسل گسترش یافته و زندگی در سوئد یا استرالیا در عمل به رویای بسیاری از آنها بدل شده است. تن دادن به مصائب سفر قاچاق که البته هزینه‌ای بیش از ۳۰ میلیون تومان (حدود ده هزار دلار آمریکا) را نیز به همراه دارد، نشان از شرایط دشوار این بخش از جمعیت افغانستانی در ایران است. باید توجه داشت که شکل‌گیری

نسلی که از سوی جامعه میزبان سرکوب شده و مسیرهای جذب او در جامعه نیز مسدود است، می‌تواند در شرایط کنونی منطقه حتی پیامدهای امنیتی نیز برای کشور به همراه داشته باشد.

- از دست رفتن فرصت اثرگذاری فرهنگی بر کودکان و نوجوانان افغانستانی: در شرایط کنونی بین‌المللی که قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال اثرگذاری بر افغانستان از طریق تأسیس مدارس و اعطای پذیرش‌های تحصیلی هستند، ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تحصیلی در ایران به معنای عقب ماندن از این رقابت منطقه‌ای خواهد بود. این مسئله به‌طور مشخص در مورد آن دسته از اتباع افغانستانی صدق می‌کند که به‌صورت غیرقانونی در ایران زندگی می‌کنند. یکی از موارد مطرح‌شده در مصاحبه‌ها، افزایش مهاجرت پشتون‌های سنی مذهب در سال‌های اخیر با اهداف اقتصادی به ایران است. این گروه‌ها که معمولاً غیرقانونی و به‌صورت خانوادگی وارد می‌شوند، معمولاً در مشاغل پست مشغول به کار می‌شوند و همه اعضای خانواده حتی کودکان نیز درگیر فعالیت‌های درآمدزا می‌شوند. این افراد معمولاً بعد از چند سال کار در ایران و پس‌انداز به افغانستان بازمی‌گردند. در حال حاضر بخش بسیار کوچکی از این گروه، در مدارس خودگردان جذب شده و اغلب آنها از تحصیل محروم هستند. برای این دسته از کودکان از یک سو محدودیت‌های قانونی برای تحصیل وجود دارد و از سوی دیگر خانواده‌ها نیز معمولاً تمایلی به مدرسه رفتن فرزندانشان ندارند. عدم آموزش این دسته از کودکان به معنای از دست رفتن فرصت اثرگذاری بر افرادی است که در بازگشت به افغانستان مستعد جذب مدارس هستند که اندیشه‌های افراطی را تبلیغ می‌کنند. عدم برخورداری از خدمات و همچنین برخی رفتاری‌های مأموران دولتی و مردم عادی در این گروه زمینه‌های شکل‌گیری کینه از جامعه ایران را فراهم کند. بنابراین باید توجه داشت که اهمیت تحصیل برای کودکان افغانستانی غیرقانونی کمتر از اتباع افغانستانی قانونی نیست.

- رشد مشاغل پست و کار کودکان: همان‌طور که در بخش قبل گفته شد، گروه‌های مهاجر جدید معمولاً تمایلی به تحصیل فرزندانشان نشان نمی‌دهند و آنها را وادار به فعالیت درآمدزا می‌کنند که اغلب پست‌ترین مشاغل را شامل می‌شود. یکی از مواردی که برخی مصاحبه‌شوندگان بر آن تأکید داشتند، این مسئله بود که ایجاد امکان تحصیل برای کودکان افغانستانی غیرقانونی سبب می‌شود حداقل بخشی از آنها نیمی از روز را در مدرسه

بگذرانند و زمان کمتری را در کوچه و خیابان باشند. ایجاد امکان تحصیل در بلندمدت می‌تواند زمینه بروز بسیاری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی در آینده را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. کودکانی که در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی در ایران رشد می‌کنند، چه به کشور خود بازگردند و چه در ایران ماندگار شوند، به سبب شرایط زندگی و نحوه برخورد جامعه ایران به تهدیدی بالقوه برای ایران بدل می‌شوند.

- شکل‌گیری تصویر نامطلوب از جامعه ایران در عرصه بین‌المللی: ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ پذیرایی جمعیت میلیونی پناهندگان از دو کشور افغانستان و عراق بود. مهاجران افغانستانی که به سبب ناآرامی و مشکلات داخلی به ایران پناه آوردند، با آغوش باز جامعه ایران مواجه شده و برخلاف اغلب کشورهای که معمولاً پناهندگان را در اردوگاه‌های مرزی اسکان می‌دهند، توانستند در شهرها و روستاهای ایران مشغول به کار شوند. این پذیرش سخاوتمندانه در حالی بود که در اغلب این سال‌ها دولت ایران، برای مثال در مقایسه با دولت پاکستان از کمک‌های سازمان بین‌المللی نیز محروم بود. در این سال‌ها دولت ایران امکان دسترسی مهاجران افغان به ضروریات زندگی مانند شغل، آموزش، درمان و... فراهم کرد. از طرف دیگر دولت ایران همانند هر دولتی دیگری نگران ورود کنترل نشده مهاجران و هزینه‌های ناشی از این امر به‌ویژه در دوره‌های سخت اقتصادی است. در نتیجه برخی سختگیری‌های دولت ایران در زمینه مهاجران افغانستانی را می‌توان در این چارچوب درک کرد. در میان همه ابزارهای مختلف برای کنترل مهاجرت، محرومیت از تحصیل کودکان از جمله مواردی است که می‌تواند همه سخاوتمندی‌های دولت و جامعه ایران را تحت شعاع خود قرار داده و تصویری نامطلوب از ایران به جهان ارائه کند. در حال حاضر تبلیغات رسانه‌ای در مورد ممانعت ایران از تحصیل کودکان افغان به‌ویژه مهاجران غیرقانونی، دستاویزی برای نادیده گرفتن سایر خدمات و امکانات ایران برای پناهندگان و تخریب چهره ایران، به‌ویژه در منطقه شده است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امنیت، شغل و تحصیل سه ویژگی اصلی ایران برای اتباع افغانستانی است که سبب می‌شود آنها علی‌رغم همه مشکلات، تمایلی به ترک ایران نشان ندهند. سیاست‌های دولت ایران برای ترغیب افغانستانی‌ها به بازگشت نیز همین مزیت‌ها را هدف گرفته است. در نتیجه ایجاد محدودیت و ممنوعیت در برابر تحصیل به یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت برای

جلوگیری از ریشه گرفتن خانواده‌های افغانستانی در ایران بدل شده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که پیامد تحصیل نکردن کودکان افغانستانی به طور مستقیم متوجه جامعه ایران است. تجربه سالیان گذشته نشان داده است که محروم کردن افغانستانی‌ها از تحصیل نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای برای ترک ایران باشد، چراکه همان‌طور که مطالعات انجام شده نشان داده‌اند: از نظر مهاجران ساکن ایران، شرایط دشوار امنیتی و اقتصادی در افغانستان به مراتب دشوارتر از شرایط زندگی در ایران است. اما محدودیت برای تحصیل اتباع مجاز و محرومیت اتباع غیرمجاز دارای پیامدهای ناخوشایندی است که جامعه ایران را متأثر می‌کند. همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، به نظر می‌رسد مخاطرات یک افغانستانی تحصیل‌نکرده برای جامعه ایران به مراتب بیشتر از نسل بی‌سواد از افغانستانی‌ها در ایران باشد. تحصیل یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جامعه‌پذیری کودکان افغانستانی بر اساس ارزش‌ها و باورهای غالب جامعه ایرانی است. به این معنا، محرومیت افغانستانی‌ها از تحصیل، محرومیت ایران از اثرگذاری بر نسلی از جوانان افغانستانی است که می‌تواند هم در بعد ملی مثمر ثمر باشد و هم در بعد بین‌المللی بر بسیاری از معادلات منطقه‌ای اثرگذار باشند.

همان‌طور که اشاره شد، فرهنگ‌پذیری بخش مهمی از فرایند ادغام اجتماعی مهاجران خارجی در یک کشور است. یکی از ابزارهای مهم فرهنگ‌پذیری و درونی کردن ارزش‌ها و باورهای جامعه جدید، نظام آموزشی است. آنچه در مورد موضوع افغانستانی‌ها در ایران مطرح است، مسدود بودن شرایط قانونی ادغام اجتماعی است. به عبارت دیگر، از نظر سیاست‌گذار، افغانستانی‌ها در ایران یک جمعیت خارجی محسوب می‌شوند که باید روزی به کشورشان بازگردند و در نتیجه از منظر سیاست رسمی، مسئله ادغام اجتماعی آنها موضوعیت ندارد. ادغام اجتماعی زمانی مطرح است که جامعه میزبان به دنبال ایجاد شرایط پیوند خوردن مهاجران خارجی به جامعه میزبان است. در مورد ایران مجموعه سیاست‌ها به شکلی تدوین شده‌اند که افغانستانی‌ها را تشویق به بازگشت به کشورشان کند، اما همان‌طور که گفته شد وضعیت افغانستان در سالیان اخیر سبب شده علی‌رغم همه این محدودیت‌ها، جمعیت افغانستانی در ایران قابل ملاحظه باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد توجه به موضوع تحصیل افغانستانی‌ها در گرو بازبینی سیاست‌های کلی مهاجرتی در قبال افغانستانی‌ها باشد. در شرایط کنونی از یک سو ایران در چارچوب خدمات انسان‌دوستانه به

اتباع افغانستانی امکان تحصیل آنها را در ایران فراهم کرده است و از سوی دیگر سیاست‌های ادغام اجتماعی سبب شده هم تحصیل با محدودیت و ممنوعیت مواجه باشد و هم تحصیلات با نظام ارتقای اجتماعی و اشتغال مرتبط نباشد. به این معنا تحصیل برای اتباع افغانستانی در ایران تنها تا زمانی مطلوب است که یا فرد کماکان به مشاغل ساده کارگری مشغول باشد یا برای اشتغال بر اساس مدرک تحصیلی خود به افغانستان بازگردد. بنابراین حل مسئله تحصیل در گرو حل مسئله اتباع افغانستانی در سطح کلان است. به عبارت دیگر، تا زمانی که به طور دقیق مشخص نیست این جمعیت بیش از دو میلیون نفری افغانستانی در ایران چه سرنوشتی خواهند داشت، برای معضل تحصیل نمی‌توان راه‌حل جامعی ارائه کرد. مسئله بعدی این است که هرگونه سیاست‌گذاری در این حوزه باید برحسب محاسبه منافع و مضرات سیاست‌ها باشد. درست است که ارائه خدمات آموزشی امکان بازگشت را کمتر می‌کند و می‌تواند به جذب مهاجرت‌های جدید بینجامد، پیامدهای درس نخواندن کودکان و نوجوانان افغانستانی در ایران هم باید مدنظر باشد. رشد نسلی از افغانستانی‌های تحصیل‌نکرده در ایران که دولت و جامعه ایران را مسئول محرومیت خود از تحصیل می‌دانند، تهدیدی کمی برای این کشور نیست. بر اساس مطالب مذکور، این تحقیق راهبردهای اصلی سیاست‌گذاری در خصوص اتباع افغانستانی در ایران را به صورت زیر پیشنهاد می‌کند:

- بازنگری در سیاست‌های کلی مهاجرت: در بخش مرور مطالعات انجام شده نشان داده شد که اغلب حاکی از عدم تمایل مهاجران و پناهندگان به بازگشت به سبب شرایط دشوار زندگی در آن کشور است. تداوم حضور در ایران و شکل‌گیری نسل‌های دوم و حتی سوم مهاجران سبب شده است ماهیت پدیده مهاجران افغانستانی نسبت به سال‌های اولیه دستخوش تغییرات فراوانی شود. ساختار جوان این جمعیت به دلیل بالا بودن نرخ زاد و ولد (Wickramasekara, 2006) سبب شده است امروز نسل جدیدی از اتباع افغانستانی در ایران ساکن باشد که نه شناختی از افغانستان دارد و نه دارای شبکه روابطی در آنجاست. بنابراین برای این نسل جدید، بازگشت به مراتب دشوارتر از پدران و مادران خود است. در نتیجه سیاست‌هایی که زمانی برای نحوه مواجهه با پدیده مهاجران افغانستانی با تمرکز صرف بر بازگشت تدوین شده است، امروز دیگر متناسب با ماهیت پدیده به نظر نمی‌رسد. به نظر می‌رسد تداوم وضعیت کنونی همان‌طور که عباسی شوازی و صادقی (۲۰۱۴) اشاره

کرده‌اند، عامل شکل‌گیری مسیرهای «جایگزینی» و «حاشیه‌ای شدن» برای نسل جدید افغانستانی‌ها باشد که پیامدهای آن برای ایران قابل اعتناست. بنابراین تغییر سیاست‌ها متناسب با شرایط و ویژگی‌های کنونی این پدیده ضروری به نظر می‌رسد.

- ایجاد امکان جذب قانونی جمعیت مهاجر: در شرایط کنونی هر جا فاصله سطح توسعه وجود داشته باشد، مهاجرت یکی از پیامدهای جانبی آن است. وضعیت فعلی افغانستان و ایران نیز در چارچوب همین شرایط شکل گرفته و نمی‌توان انتظار داشت موضوع مهاجرت با بازگشت یک‌باره همه افغانستانی‌ها به کشورشان پایان یابد. از طرف دیگر باید توجه داشت که بسیاری از کشورهای مهاجرپذیر جهان از یک سو تلاش می‌کنند جریان مهاجرت به سمت کشورهایشان را کنترل کنند، از سوی دیگر فرایندهای قانونی جذب نیروهای مورد نیاز کشور از طریق مهاجرت را نیز فراهم می‌سازند. در واقع یکی از راه‌های افزایش جمعیت کشورها، جذب جمعیت مهاجر دارای مهارت و ثروت است. اما در مورد وضعیت اتباع افغانستانی در ایران چنین سیاستی وجود نداشته است. نتیجه تداوم وضعیت موجود باقی ماندن ضعیف‌ترین گروه‌ها در ایران و خروج گروه‌های با مهارت‌تر و ثروتمندتر به قصد کشورهای دیگر است. بنابراین مسئله تغییر یکباره وضعیت حقوقی اتباع افغانستانی و اعطای شهروندی نیست، بلکه ایجاد فرایندهایی قانونی برای جذب آن دسته از جمعیت افغانستانی است که می‌تواند با مهارت یا ثروت خود به اقتصاد ملی کمک کند. با توجه به شباهت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی این مسیر برای ایران چندان دشوار نیست، آنچه پیشنهاد می‌شود، تغییر سیاست‌های کلی مهاجرتی در قبال اتباع افغانستانی در سطح کلان و در نظر گرفتن آن به‌مثابه فرصتی برای جذب جمعیت است. این موضوع می‌تواند در راستای سیاست‌های کلی جمعیت در کشور با در نظر گرفتن جوانب مختلف آن مدنظر قرار گیرد.

- بازنگری در جایگاه تحصیل در بسته سیاستی مهاجران افغانستانی: همان‌طور که اشاره شد، ارائه خدمات و امکانات به اتباع افغانستانی در چارچوب سیاست کلی تشویق به بازگشت و کاهش جاذبه‌های ایران صورت می‌گیرد. اگر فرض بر تداوم سیاست‌های موجود برای جلوگیری از ورود مهاجران جدید و تشویق مهاجران کنونی به بازگشت و عدم تغییر وضعیت حقوقی آنها در ایران باشد، پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت موضوع تحصیل، ممنوعیت و محدودیت‌های تحصیلی از فهرست ابزارهای تنبیهی خارج شود. در

حال حاضر آموزش اتباع افغانستانی برای دولت ایران بار مالی زیادی به همراه دارد. با توجه به اینکه به گفته مسئولان آموزش و پرورش، سرانه هزینه دولت برای دانش آموز در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ در حدود یک میلیون و هشت صد و پنجاه هزار تومان است، در عمل دانش آموزان افغانستانی هزینه قابل توجهی برای دولت ایران به ویژه در استان های خراسان رضوی و تهران است. همین موضوع همواره یکی از اختلافات مهم ایران با سازمان ملل و نهادهای بین المللی بوده است، چراکه ایران انتظار دارد متناسب با این هزینه، از بودجه های بین المللی برخوردار شود. علی رغم همه مشکلات، نقل قول اخیر مطرح شده از رهبر انقلاب در مورد لزوم ارائه خدمات تحصیلی به همه کودکان مهاجر خارجی، اعم از قانونی و غیرقانونی می تواند مبنای تحولی اساسی در رویکرد دولت به موضوع تحصیل کودکان باشد. صرف هزینه برای آموزش اتباع افغانستانی را می توان سرمایه گذاری قابل توجهی در راستای امنیت داخلی و بین المللی ایران محسوب کرد.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که به اعتقاد نویسندگان، منافع ملی در گرو تحصیل اجباری و رایگان همه کودکانی است که در این سرزمین زندگی می کنند. البته در شرایط کنونی فاصله میان ایده آل تا واقعیت های موجود بسیار است و کماکان دو مسئله اصلی شهریه و مدارک هویتی از سوی دولت ایران و عدم تمایل گروه های مهاجر جدید و غیرقانونی به تحصیل فرزندان دو مانع مهم برای تحصیل کودکان افغانستانی به شمار می آید. به ویژه اینکه گروه های مهاجر غیرقانونی اغلب به سبب ترس از اخراج تمایلی به ثبت نام فرزندان خود در طرح های ارائه شده از سوی وزارت کشور نشان نمی دهند. باید پذیرفت که پیچیدگی و در هم تنیدگی مسائل مانع از یافتن راه حلی قاطع در شرایط کنونی شده است، اما نگاه به موضوع آموزش کودکان از منظر منافع ملی می تواند زمینه تغییر رویکرد در این حوزه و فراهم کردن بستر آموزش رایگان همه کودکان ساکن در این سرزمین را فراهم کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. جمشیدی‌ها، غلامرضا و یحیی علی بابایی (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجرین افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰: ۹۰-۷۱.
۲. جمشیدی‌ها، غلامرضا و موسی عنبری (۱۳۸۳). «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجران افغانی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳: ۶۸-۴۳.
۳. صادقی، رسول (۱۳۸۸). «ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران در سرشماری ۱۳۸۵»، مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران، سال بیستم، شماره ۱: ۷۳-۴۱.
۴. صفری هاشم‌آبادی، روح‌ا... (۱۳۹۱). تاریخ شفاهی مهاجران افغان در اصفهان؛ با تکیه بر کارکردهای آموزشی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یزد.
۵. محمودیان، حسین (۱۳۸۶). «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۴: ۶۹-۴۲.
۶. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). سالنامه آماری کشور، انتشارات مرکز آمار ایران.

ب) منابع لاتین

1. Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H. & Rasoul Sadeghi (2005). Return to Afghanistan? A Case Study of Afghans Living in Mashhad, Kabul: AREU (Afghan Research and Evaluation Unit).
2. Abbasi-Shavazi, M. & Sadeghi, R. (2014). 'Socio-cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran', International Migration, vol. online 10 January.
3. Charmaz, K. (2006). Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis, Thousand Oaks, CA: Sage.
4. Harpviken, K. (2009). Social Networks and Migration in Wartime Afghanistan, NY: Palgrave.
5. Marvasti, A. B. (2004). Qualitative Research in Sociology, London: SAGE Publications.
6. Miles, M. and Huberman, A. M. (1994). Qualitative Data Analysis. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
7. Olszewska, Zuzanna (2007). "A Desolate Voice": Poetry and Identity among Young Afghan Refugees in Iran, Iranian Studies, 40: 2: 203-224.
8. Portes, A. and Zhou, M. (1993). "The New Second Generation: Segmented Assimilation and Its Variants", Annals of the American Academy of Political and Social Sciences, 530: 74-96.
9. Wickramasekara, P., Sehgal, J., Mehran, F., Noroozi, L. & Eisazadeh, S. (2006). Afghan Households In Iran: Profile and Impact, International Migration Programme International Labour Office.